

نامه‌های رسیده

بنام خدا

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت آقای دکتر اژه‌ای :

قبل از هر چیز از زحمات بی دریغ جنابعالی و همکارانتان سپاسگزاریم و همچنین از اینکه پاسخگوی سؤالات ما هستید. این را بدانید که ما مشکلاتمان را به کس دیگری نمی‌توانیم بگوییم و این فقط شما هستید که مشکل گشایید.

بنده به عنوان یکی از فرزندان سمپاد، که خود هیچ اعتقادی به داشتن شایستگی حضور در این مرکز ندارم، تقاضایی داشتم و آن اینکه اگر امکانش برای شما وجود دارد، به هر طریقی که صلاح می‌دانید و بهتر است، صحبتی در مورد کنکور با اولیاء داشته باشید. هر چند من امسال سال آخر هستم و دیگر امیدی به تغییر دادن نظر والدینم در مورد رفتن به دانشگاه و تحصیل در رشته دلخواه آنها ندارم ولی شاید هنوز هم دیر نشده باشد چرا که ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است!

خواهشمندم به پدر و مادرها بفهمانید که ما طعمه خوبی برای جبران عدم تحصیل خود آنها در رشته‌های مورد علاقه‌شان نیستیم! به آنها بگویید همه چیز پزشکی و دندانپزشکی نیست. همه چیز حرف دهن مردم و فامیل نیست. من شخصاً با تمام کوتاهیها و تنبلیهایی که می‌کردم و می‌کنم ولی باز هم به شدت علاقمند به رشته ریاضی هستم و اکنون که آرزوی رفتن به رشته ریاضی فیزیک (دبیرستان) و رشته‌های ریاضی (در دانشگاه) را اجباراً از سر بیرون کرده‌ام و به اصرار پدرم در رشته علوم تجربی تحصیل می‌کنم باز هم مجبورم خواسته‌ها و علائقم را فراموش کرده، دندانپزشکی یا پزشکی بخوانم، چه بخاطر آرزوهای پدر و مادرم و چه حرفهای فامیل و خویشاوندان که البته برای آن کاری نمی‌توان کرد ولی رضایت والدینم برایم مهمترین چیز است!...

اکنون، پس از گذراندن ترم اول و کتاب زیست شناسی پیش‌دانشگاهی (۱) بیشتر به این نتیجه رسیده‌ام که رشته فقط پزشکی و دندانپزشکی نیست ولی نمی‌دانم این را چگونه به پدر و مادرم بفهمانم. حرف پدرم اینست که این گونه رشته‌ها مانند مهندسی ژنتیک، زیست سلولی مولکولی، رشته‌های علوم پایه و حتی پزشکی هسته‌ای در ایران آینده ندارند و خلاصه رشته بشو نیستند در حالیکه من اکنون که دیگر به این راه وارد شده‌ام، علاقه شدیدی نسبت به زیست سلولی پیدا کرده‌ام و حتی در این زمینه مطالعات خارجی نسبتاً زیادی نیز داشته‌ام با این حال پدرم انواع و اقسام پزشکها و دندانپزشکها را مثال می‌زند که از نظر مالی و موقعیت اجتماعی و ... وضع بسیار خوبی دارند و آرزو دارد که من نیز مانند آنها شوم و آب پاکی را هم روی دستم ریخته که فکر این چیزها را از سرم بیرون کنم!

از شما تمنا دارم این مطلب را که بطور قطع برای خیلیها مشکلاتی ایجاد کرده و خیلی از استعداد‌های این مملکت را قربانی خود و این گونه تفکرات کرده، مخصوصاً برای سال آخریها، به والدین عزیز گوشزد نماید. به هر حال از ما که گذشت ولی شاید برای آنهايي که دو یا چند سال دیگر به مشکل ما دچار می‌شوند، گره گشا باشد.

در آخر نیز، امیدوارم در این مورد جلساتی تشکیل دهید و فقط به یک سری جوابها و گفتگوها در این مجله اکتفا نکنید که اکثر پدر و مادرها علاقه‌ای به مطالعه آن نشان نمی‌دهند ولی برای شرکت در جلسات آموزشی از این قبیل اهمیت زیادی قائلند.

سخن را کوتاه می‌کنم و از شما تقاضای کمک دارم، آن هم تا دیر نشده...!

«با تشکر قلبی از مساعدت شما»

«س - م فرزنانگان مشهد»

استعداد‌های درخشان: بعد از گذشت سالها یکی از رنجهایی که بر جانمان چنگاله‌ایش را افکنده‌است همین نگرش و تحمیل دیدگاههای برخی از والدین به فرزندانمان است. وضعیت غم‌انگیز آن‌ها که سالهای زیبای توانمندی‌شان در بیراهه تحمیل والدین به روزهای سرد دلزدگی مبدل گشت را چگونه در این چند سطر می‌توان توصیف نمود. کاش همه اولیا این چند سطر را بخوانند و اگر چنین شیوه‌ای را در ذهن و یا عمل انتخاب کرده‌اند قبل از اینکه با ضایعات جبران‌ناپذیری فرزندانمان روبرو گردد، امکان انتخاب را به عزیزانشان بدهند که این دوست داشتن واقعی است و آن دوست داشتن خود، یعنی خودخواهی.

به نام خدا

توضیح: این جواب نامه آقای علی حبیب نیا از مرکز پسرانه ماست که نامه‌شان را در شماره بیست و هفتم صفحه ۳۴۳ خواندیم. قبل از هر چیز بگذارید بگویم که چرا دارم به این نامه جواب می‌دهم. من از مرکز فرزندان رشت هستم و فکر می‌کنم جواب بعضی از سؤالهای ایشان را بهتر از شما می‌دانم در مورد کنکور آزمایشی چیزی نمی‌گویم چون اصلاً ربطی به من ندارد.

اصل مطلب: آقای عزیز شما اگر خیلی از شرط معدل ناراحت هستید می‌توانید تشریف ببرید به مازندران. آنجا همه می‌توانند بدون شرط معدل برای المپیاد امتحان بدهند. من گفته شما را انکار نمی‌کنم که خیلی‌ها استعداد و علاقه و هوش و نبوغ و هر چه شما بگویید دارند ولی نمره‌هایشان پاسخگوی شرایط المپیاد نیست و واقعاً حیف است که این بچه‌ها سرخورده و ناامید شوند و از کثرت سرخوردگی به تجربی بروند. متأسفانه «سرشان را لازم دارند»، برای کنکور. در ضمن این جمله معروفی است. رشتیها یادشان می‌آید. شما در مورد امتحانی که آقای پور موسی گرفته بود نوشتید. لازم می‌بینم توضیح بدهم که ایشان فارغ التحصیل مرکز میرزا کوچک و دارنده مدال نقره - نه طلا آنطور که شما گفتید در المپیاد فیزیک سال ۷۴ کانبرای استرالیا هستند و در حال حاضر دوره کارشناسی خود را در رشته فیزیک در دانشگاه صنعتی شریف به پایان رسانده‌اند.

هر چند کار سوقی برگزار نشد - به صورت تخصصی در فیزیک و بوسیله آقای پور موسی منظورم است و آقای پور موسی بطور پراکنده هر چند ماه یکبار می‌آمد و به ما درس می‌داد و هیچ محدودیتی برای شرکت در کلاسش وجود نداشت اما من یادم نمی‌آید آقای پور موسی گفته باشد فقط همان پنج نفر که در امتحان بالاترین نمره را آورده‌اند می‌توانند در کلاسش شرکت کنند. شاید او فقط می‌خواست با گرفتن این امتحان سطح بچه‌های دو مرکز دستش بیاید. او حتی به یکی از بچه‌ها که امتحان نداده بود بعد از اینکه اصرارش را دید گفت: خوب اگر این قدر به فیزیک علاقه داری مسئله ای نیست (این عین جمله آقای پور موسی است).

اصلاً آقای محترم من نمی‌دانم از بودن آن بچه‌های به قول شما شاگرد اول و دوم در کلاس آقای پور موسی چه آزاری به شما می‌رسد. مهم آقای پور موسی است که دارد درس می‌دهد. او که دارد همین گچ را می‌خورد؛ (دوازده سال مثل من و تو پشت این میز و نیمکت‌ها نشسته و گچ خورده، چهار سال هم توی دانشگاه تا کارشناسی‌اش را بگیرد، باز هم آمده و دارد به ما درس می‌دهد و باز هم گچ می‌خورد. ایکاش من و تو هم مثل او باشیم). بله من داشتم می‌گفتم این آقای پور موسی است که دارد

سرکلاس حنجره‌اش را پاره می‌کند و زور می‌زند تا یک چیزی به من و تو یاد بدهد. برای او چه فرقی می‌کند که ۵ نفر توی کلاسش نشسته باشند یا ۷ نفر. این من و تو هستیم که از حضور دیگران ناراحتیم. بهتر است این حس خود خواهی را کنار بگذاریم. ببین درست است که آدم‌ها با هم متفاوتند و شاگردهای اول و دوم هم آدمند و با من و تو فرق دارند اما نباید فراموش کنیم که آنها هم انسانند و هر انسانی شایسته دوست داشتن است حتی آنهایی که از شان تنفر داری! چیز دیگری که توی نامه شما بود مطلبی بود که در مورد ناظم امور مالی تان نوشته بودی. من فکر نمی‌کنم چنین حرفی در مورد ایشان درست باشد و یک چیز دیگر اینکه ناظم ناظم است و همه بچه‌ها می‌توانند مسائلشان را با او در میان بگذارند حالا چه ناظم امور مالی باشد. چه هر چیز دیگر هر چند تا حدودی حق با توست و این مسائل در مرکز ما بدتر از مرکز شماست باز هم صد رحمت به مدرسه‌ی شما که آقای دیلمی مدیر تان است. و این قسمت را لطفاً آقای حبیب نیا بخوانند «فقط»!! تا ۹۹/۹۹۹* درصد به تو حق می‌دهم. نمی‌دانم چرا هر کس بعد از اینکه یکبار به مدرسه‌های ما می‌آید و به ما درس می‌دهد بعد فرار می‌کند و می‌رود پشت سرش را هم نگاه نمی‌کند البته بعضی‌ها که بی وفا نیستند یک نگاهی به پشت سرشان می‌اندازند نمونه‌اش همین آقای پور موسی، آقای علی تهذیبی و آقای جاوید ولیدشتی که بچه‌های مراکز رشت حتماً این‌ها را می‌شناسند - سر حرف اینها هم که می‌نشینی و علت فرار کرد نشان (!) را می‌پرسی می‌گویند یک جلسه آمدیم درس داریم مدرسه شما پدر ما را در آورد. البته منظورشان از مدرسه بچه‌های مدرسه نیست.

این قسمت را با اجازه سرپرست سازمان می‌نویسم: آقا جان اصلاً همه جا تبعیض هست مگر ما عقیده نداریم که آقای اژه‌ای پدر سازمان ماست. مگر تک تک ما فرزندان این سازمان نیستیم. پس چرا خود ایشان بین بچه‌های سازمان فرق می‌گذارند. اگر یک المپیادی بخواهد ایشان را ببیند فوری می‌تواند ولی اگر یک بدبختی (مثل من و تو) که تا مرحله‌ی دوم المپیاد قبول شده هزار دفعه باید برود تهران و کلی هزینه رفت و برگشت روی دستش می‌ماند و آخرش هم رئیس دفتر ایشان می‌فرماید: «شما تشریف ببرید موضوع را با نامه با ایشان در میان بگذارید. ایشان فعلاً وقت ندارند!!» و یک طوری من و تو را دست به سر می‌کند. مگر یکی که عضو تیم نشد تا ابد باید تاوانش را پس دهد؟ آنهایی هم که اصلاً راهشان با راه المپیاد یکی نشد از همه بدتر! خدا رحم کند مثل اینکه کار دارد به جاهای باریک

* کسانی که ریاضی خوانده‌اند می‌دانند که ۹۹/۹۹۹٪ برابر با صد درصد است.

می‌کشد.

آقا جان اصلاً این حرف‌ها را ول کن حالا هیأت‌امنا «المپیاد» (منظورم، باشگاه دانش پژوهان جوان است. از یکی از طلابی‌های المپیاد فیزیک یاد گرفته‌ام که به باشگاه بگویم المپیاد. هر چند من بیشتر می‌گویم «باشگاه» ولی نمی‌دانم چرا که همه یاد باشگاه بدن‌سازی و سونا می‌افتند!) بله حالا که هیأت‌امنا تصویب کرده که نمره‌گروه‌های ریاضی و کامپیوتر و شیمی یک نمره پایین‌تر بیاید. (بیچاره فیزیکی‌ها چون خیری از این مصوبه بهشان نرسید.) حالا بهتر است به همین راضی باشیم تا خدا چه بخواهد.

سر آخر هم بی‌زحمت این قدر سؤال نکنید که با تبعیض (و تبعیض نژادی) و فلان چه کار کنیم مگر سازمان ما سازمان ملل است؟
* لطفاً این نامه را به بخش «انگشت‌نگاری» ندهید چون بدون دستکش نوشته‌ام. در ضمن اسمم راهم درشت و سیاه چاپ کنید تا تو چشم بخورد!

«فریاد»

دبیرستان فرزندگان رشت.

استعدادهای درخشان: خانم «فریاد» آقای حبیب‌نیا به چه کسی پاسخ بگویند، چاره‌ای نیست که از حالا آتش بس اعلام شود.

به نام خدا

سرپرست محترم سازمان، جناب آقای دکتر اژه‌ای سلام علیکم
یکی از دانش‌آموختگان سمپاد از مرکز کرج هستم. که هم اکنون در رشته معماری ادامه تحصیل می‌دهم. هشت سال پیش که به خانواده سازمان پیوستم، فکر نمی‌کردم که اتفاق چندان مهمی در زندگی رخ داده باشد و فکر نمی‌کردم روزی این حد به آن دلبستگی پیدا کنم. البته این دلبستگی با آنکه ناخودآگاه است ولی به خاطر ثمراتش مانند دیگر دلبستگی‌ها نادرست نیست. آن اوایل وقتی از مدرسه فقط تخته و نیمکت داشتیم آنهم باکمک مدیران- که همچون پدرم دوستش دارم- از سازمان تنها شما را می‌شناختم. من اهل تعارف و تملق نیستم. این نامه را هم به این دلیل نوشتم که خواستم با یکی از کسانی که دوستش دارم درد دل کنم و از این راه او را در هدفش که بسیار برایم عزیز است یاری کنم، پرورش استعدادهای الهی در راه آرمانهای الهی و انسانی. من و اکثر بچه‌های سازمان بهترین دوران زندگی‌مان را در سازمان گذرانیدیم. دورانی که شخصیت، اهداف و ایده‌آلهامان و عقاید و

باورهامان در آن شکل‌گرفت و زندگی آینده‌مان تا مرگ بستگی به آن دارد. وقتی شما را سرپرست این خانواده بزرگ می‌بینم و دلسوزی همراه تفکر و احساس مسئولیت شما را، در برابر آن به ثمره‌های نیک و ادامه حیات موفقش امیدوارم چون نسبت به کشورم و اهداف الهی آن احساس مسئولیت می‌کنم آرامش می‌یابم. و خوشحالم که در سازمان رشد یافته‌ام. مطمئناً که اگر اعضای این خانواده چندین هزار نفری در آن پرورش نمی‌یافتند - حتی تا این حد - استعداد‌هایشان تباه می‌شد؛ یا در زندگی همچون عوام به گمراهی می‌رفتند. من با آنکه رتبه خوبی در مرحله نخست آزمون سراسری داشتم (۳۵۵) به دلیل علاقه وافر به معماری در رشته معماری دانشگاه هنر واقع در دانشکده پردیس اصفهان پذیرفته شدم. سال گذشته هر دو هفته یکبار از اصفهان به علت علاقه فراوان به مدرسه و سازمان به منزل می‌آمدم. یعنی ۵ صبح می‌رسیدم و ۸ صبح در مدرسه بودم. پنجشنبه و جمعه را در آنجا می‌گذراندم. طوریکه به دلیل جلوگیری از اتلاف وقت به طور جدی در پی میهمان شدن و انتقال به تهران هستم. تا به حال هیچ یک از مسئولان کشور از وزیران و معاونان رئیس‌جمهور را ندیده‌ام که نامه‌های رسیده را با این حجم و دقت پاسخ دهند آنهم کسانی که به راحتی به دلیل کم سنی می‌توان متهمشان کرد و به نامه‌هایشان پاسخ نداد. از اینرو توجه و پاسخ شما به نامه‌ها همیشه برایم جالب است و همین امر که می‌دانم نامه‌ام را می‌خوانید ولی بی‌پاسخ نمی‌گذارید باعث شد برایتان بنویسم. همانطور که گفتم من به دانش‌آموختگان و رشد‌یافتگان در خانواده بزرگ سمپاد اعتقاد و امید زیادی دارم و کلید حل بسیاری از مشکلات کشور را در میان آنان جستجو می‌کنم. چه از نظر فرهنگی و معنوی و چه علمی. شاید درست نباشد ولی من نسبت به سازمان و سمپادیان تعصب خاصی دارم. بین خودمان بماند، من به طور جدی فکر می‌کنم که در آینده فقط با کسی می‌توانم زندگی کنم که در خانواده سمپاد پرورش یافته و زندگی کرده‌است.

وقتی ماجرای تلاش‌های آقایان فضل، یزدانبخش و افراز را مطالعه می‌کنم و گروه فعال عصب پایه سازمان را می‌بینم این اعتقاد تأیید می‌شود. وقتی فراخوان سمینار پزشکی سمپاد را می‌بینم امیدوار می‌شوم. به همین دلیل برای رفع مشکل در جامعه پیشنهاد تشکیل چنین جمعی را در مورد معماری دارم. می‌دانم اهمیت علوم پایه برای شما بسیار بیشتر از رشته‌های دیگر است اما باید توجه کنید که معماری از این قاعده مستثنی است.

یکی از شاخص‌ترین و عینی‌ترین آثار یک «تمدن»، معماری آن تمدن است. که در عین حال ترکیبی از عوامل مختلف است. هم فن و دانش است و هم هنر و عقیده. یکی از بهترین تعاریف ارائه

شده برای معماری این است: «معماری طراحی محیط مناسب برای موجود (انسان) در راستای رسیدن به اهدافش و پرورش استعداد‌های درونی او می‌باشد.» یعنی وقتی می‌توان به پرورش استعداد‌های (در این جا منظور فراتر از سطح متداول است) فطری انسان که در راستای رسیدن به کمال دارا می‌باشد امید داشت که محیطی مناسب برای او طراحی شود. مسلماً وقتی از تمدن اسلامی- ایرانی و اهدافش صحبت می‌کنیم و خواهان پیشرفت مادی و معنوی ایران، اسلام و انسانیت هستیم، نقش و توجه به معماری بسیار مهم است. معماری هم جنبه پیشرفت فنی و علمی را شامل است و هم جنبه‌های معنوی را (که خوشبختانه) اخیراً توجه بیشتری در سازمان به آن شده است از جمله در مجله شماره ۲۱ سازمان). وضعیت تأسف بار معماری فعلی که به هیچ وجه شایسته سابقه و آثار قبلی نیست. نشان دهنده ضعف ما در این زمینه و نیاز جدی به توجه آن است موردی که رهبر معظم انقلاب نیز به آن توجه بیشتری کرده‌اند و در سخنانشان یادآوری نموده‌اند. در حال حاضر متأسفانه به دلایل مادی و مدرکی فراوان رویکرد به رشته معماری در میان داوطلبان به طور کاذب افزایش یافته است که نتایج بدی به دنبال خواهد داشت و اگر فکر جدی در مورد آن نشود شاهد هیچگونه بهبودی در این وضعیت نخواهیم بود. چون در زمینه معماری خلاقیت همراه با پایداری به معیارهای مطلوب شرط بسیار اساسی می‌باشد. گزافه نیست.

لطفاً در برداشتن قدم بعدی شما کمک کنید. چشم براه دریافت نظر شما هستم.

محمد رضا رود نشین - دانش آموخته سازان

از مرکز شهید سلطانی (کرج)

استعداد‌های درخشان : دانش آموخته عزیز سمپاد در خدمت شماست و اگر کمی دیر نامه تان منعکس

شد عذر می‌خواهیم.

به نام خدا

با عرض سلام خدمت آقای دکتر آژهای

و تمام عزیزانی که در مدارس تیزهوشان مشغول به تحصیل هستند.

من، دانش آموز سال دوم یکی از دبیرستانهای غیرانتفاعی کرج هستم؛ شاید نامه افرادی مثل من در برابر سیل نامه‌هایی که از طرف دانش آموزان دیگر سازمان به دستتان می‌رسد، اصلاً مورد توجه قرار نگیرد. ولی امیدوارم که آن را دوستانه بخوانید.

جناب آقای دکتر، قبول دارم و درست است که دانش آموزان مشغول به تحصیل در سازمان شما،

همه افراد مستعد و نخبه‌ای هستند، ولی قبولی در آزمونی که برای من و خیلی‌های دیگر بسیار مهم‌تر از هر چیزی می‌بود، باید برای آن را چه بهایی پرداخت؟ (نه مادّی)

من از ورود به دبستان، درس برایم چیزی فراتر از علاقه و عشق به درس بوده و ساعت‌های مطالعه‌ام را به هیچ قیمتی با چیز دیگری عوض نکرده و نخواهم کرد؛ و نمی‌دانم خوشبختانه و یا بدبختانه، توانستم دو سال را به صورت جهشی بخوانم، و شاید این خود مانع از بالا رفتن درصد موفقیت من در آزمون ورودی دوره راهنمایی بوده باشد؛

شاید باور نکنید که من به امید قبولی در آزمون سال سوم راهنمایی، هر سه سال این دوره را، همپای شاگردان شما و دوستان عزیزم در خارج از مدارس شما، از کتابها و آزمون‌های شما استفاده کردم، ولی متأسفانه علی‌رغم گفته معلمین که امید فراوانی به قبولی من در آزمون داشتند، باز هم قبول نشدم. بار این شکست به قدری برایم سنگین بود که من، نزدیک بود از درس زده شوم، ولی امید به شرکت در کنکور سراسری باز هم مرا به درس و تلاش بیشتر امیدوار کرد.

ولی احساس می‌کنم که دوستان عزیزم در سازمان، به دانش‌آموزان غیر سمپادی کم محلی و یابی محلی می‌کنند؛ این «گلایه نیست و من فقط برداشت شخصی خود را بیان کردم.» و احساس می‌کنم که در سازمان، نوعی نگرش در مسئولین و دانش‌آموزان وجود دارد که دانش‌آموزان دیگری که در این سازمان نیستند، کم سواد و یابی سواد هستند، و آنها قادر به همپایی با دانش‌آموزان سازمان نیستند. حال می‌خواهم؛ آری از شما می‌خواهم که بگویید، آیا این تصور درست است؟

با تقدیم احترامات شایسته

سحر گلکاری حق

استعدادهای درخشان: برای ما دانش‌آموز و دانشجوی فعال و تلاشگر در هر مرکز آموزشی و محیطی که باشد عزیز است. بر تارک سمپاد دو نام می‌درخشد که یکی سمپادی و دیگری از سمپاد نیست. بچه‌های خلاق و فعال هیچگاه چنین نمی‌اندیشند، که «خود بزرگ بینی» نقطه اصلی «کوچکی و حقارت» است و اگر کسی چنین باشد از ما نیست. شما هم اگر جهش نکرده بودید ما میزبان شما بودیم.

«بسمه تعالی»

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت آقای دکتر اژه‌ای:

جناب آقای دکتر اژه‌ای در شماره ۲۶ مجله استعداد‌های درخشان (شهریور ۷۷) یکی از دوستانمان از کرمانشاه نامه‌ای نوشته و به نحوه سئوالات طرح غنی‌سازی انتقاد کرده بود و مجله در جواب ذکر

کرده بود که این طرح در سالهای آینده ادامه خواهد داشت به هر حال وقتی برنامه‌های امتحانی ما را اعلام کردند فقط سه درس شیمی (فیزیک) و ریاضی و ادبیات فارسی به عنوان غنی‌سازی مشخص شده بود ولی متأسفانه حتی همان دروس هم در غنی‌سازی نبود و این طرح به کلی حذف شده بود و این موضوع باعث ناراحتی من و بسیاری از دوستان و همکلاسی‌هایم شد چراکه طرح غنی‌سازی واقعاً جالب بود و اهداف اصلی سازمان را برآورده می‌کرد چون اگر صرفاً سئوالات در حد کتاب و جزوه تکمیلی باشد با خواندن و در بعضی موارد حفظ کردن مطالب نمرات خوبی می‌گرفتیم ولی با طرح غنی‌سازی به فکر کردن و کشف راه‌حلهای جدید وادار می‌شدیم. دلیل حذف این طرح چه بود؟ آیا اعتراض بعضی از دانش‌آموزان (که اکثراً تیزگوش بوده‌اند تا تیزهوش) شما را به حذف این طرح واداشت؟

- امیدوارم ترم بعد و سالهای بعد نیز شاهد اجرای این طرح باشیم. باسپاس فراوان

هدا وارسته مقدم - دوم دبیرستان، فرزندگان مشهد

استعدادهای درخشان: تردیدی نداریم که طرح «غنی‌سازی» از طرحهای بسیار مفید و جالب سازمان و تقریباً منحصر بفرد بود، منتها از یکسو تفاوت معنی‌دار مراکز آموزشی با هم، نمره‌ای بودن برخی از دانش‌آموزان و سخت بودن پاره‌ای از آزمونها، هر یک در تجدید نظر در تصمیم سمپاد مؤثر بودند. در همان ابتدا که نه‌اجم برخی از مدیران، دبیران، دانش‌آموزان و حتی اولیاء شروع گردید، بلافاصله به بررسی نواقص این فکر بکر پرداختیم، به عنوان راه حل ابتدایی در جهت یکسان‌سازی نمره‌ها جدولی تنظیم و به مراکز اعلام شد تا «نمره‌ای‌ها» افسرده نشوند و «جستجوگران» ناامید. این یعنی پویایی در یک طرح، که از سوی عده‌ای این نیز بمعنی سردرگمی سمپاد تلقی شد. بهرحال در طی بحثهای طولانی قرار شد، طرح غنی‌سازی از منظومه امتحانات حذف ولی در فضایی دیگر ادامه حیات دهد که به نمره «نمره‌ای‌ها» لطمه وارد نسازد، امیدواریم در این فضا دوستانمان کارشان را ادامه دهند.

بنام آفریننده زیبا بیهوا:

با سلام خدمت شما دست‌اندرکاران مجله استعداد‌های درخشان

من در مرکز آموزشی فرزندگان در دوره پیشدانشگاهی مشغول به تحصیل هستم. ولی متأسفانه مشکلات بسیار زیادی برای من و دیگر دوستانم از آغاز سال تحصیلی به وجود آمده است. تقریباً یکماه و نیم بود که از ترم می‌گذشت و ما دبیر شیمی نداشتیم. بعد از آن هم که دبیر شیمی آمدند از تدریس ایشان راضی نبودیم. همچنین تا سه هفته آغاز سال را دبیر فیزیک نداشتیم و به هر صورت

دبیری پیدا شد تا سر کلاس ما بیاید ولی از کلاس ایشان هم هیچ بهره‌ای نصیب ما نشد. دبیر ادبیاتمان نیز دو هفته پس از آغاز سال تحصیلی به مرکز آمدند و تدریستان را آغاز کردند و سه هفته نیز به مکه معظمه مشرف شدند و شخص دیگری به جای ایشان برای تدریس به کلاس ما نیامد. دبیر هندسه تحلیلی هم که البته بهترین دبیر شهر ما هستند و تدریستان هم عالی است به دلیل بیماریشان نصف جلسات درس را سر کلاس حاضر نشدند و ما در حالی امتحان هندسه تحلیلی را دادیم که نصف حجم کتاب را نخوانده بودیم. دبیر شیمی نیز مقداری از کتاب را تدریس نکردند و در جلسه امتحان نمره سئوالی را که از آن قسمتها آمده بود بین سئوالهای دیگر تقسیم کردند. ضمناً دبیر دینی نیز تا یکماه آغاز سال سر کلاس حاضر نشدند. در این زمینه ابتدا به دفتر مرکز و سپس به اداره آموزش و پرورش شهرمان مراجعه نمودیم ولی هیچ اقدامی نشد و حتی بدتر از آن هنوز دبیرهای ترم دوم مشخص نیست. یکماه آغاز سال تحصیلی فقط به دنبال دبیر بودیم و حتی چیزی نمانده بود که واحدهایمان به دلیل نبودن دبیر حذف شود و دو ماه دیگر را نیز به ائتلاف و قتمان در کلاسهایی که هیچ‌گونه بهره‌ای برایمان نداشت گذرانیدیم. گاهی اوقات از ۳۵ دانش آموز کلاس، فقط ۱۵ نفر در کلاس حاضر بودند و ۲۰ نفر دیگر در منازلشان مشغول مطالعه دروس بودند زیرا این روش بهتر از حضور در کلاسهای درس بود. همه ما تا حدودی دلسرد شده‌ایم و فقط ابتدا به پروردگار متعال و سپس به تلاش خودمان متکی هستیم تا شاید به نتیجه‌ای برسیم. مسئله بعدی مربوط به کنکور آزمایشی بود که برای دانش آموزان پیش دانشگاهی برگزار کردید. در مرکز ما مرتب تاریخ آزمون عوض می‌شد. مگر تاریخ آزمون نباید با همه مراکز یکسان باشد؟ ضمناً آزمون اختصاصی را جدا برگزار کردند و خبری از آزمون عمومی نشد. لطفاً جلوی بی نظمی‌ها را بگیرید.

ضمناً با وجود تمام مشکلاتی که ذکر شد از تمامی مسئولان زحمتکش سازمان و مدیر زحمتکش مرکزمان (که البته دیگر خدمتشان نیستیم) خاضعانه سپاسگزارم و از خداوند برایتان توفیق و سلامتی مسئلت دارم.

ن . د

دبیرستان فرزندگان

استعدادهای درخشان : جز همدردی با شما دانش آموز عزیز و دیگر دوستان کار دیگری نمی‌توانیم

انجام دهیم، امیدواریم در نیمسال دوم مشکلات شما استمرار نیافته باشد.

جناب آقای دکتر اژه‌ای

سرپرست محترم سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان

سلام علیکم

با عرض ادب و احترام خدمت شما استاد گرامی

همان طور که استحضار دارید، چندی پیش مقام معظم رهبری طی نامه‌ای اجازه‌ی معافیت دارندگان مدال‌های جهانی در المپیادهای علمی از خدمت نظام وظیفه را صادر نمودند. تقارن این امر با زمانی که عده‌ای از ما دانش‌جویان مشمول نامه‌ی مقام معظم رهبری قصد خروج از کشور برای شرکت در آزمون‌های علمی GRE و TOEFL را داشتیم، باعث شد بسیاری از مشکلات اداری موجود برای خروج ما از کشور رفع گردد.

بدین وسیله مراتب تشکر صمیمانه‌ی خودم و دوستانم را از توجه و مساعدت‌های شما استاد گرامی - که در همه حال مایه‌ی دلگرمی دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان مراکز این سازمان و حتی سایر مراکز است - به ویژه در این مورد ابراز می‌دارم. امیدوارم خداوند متعال به همه‌ی ما توفیق ادای دینی را که نسبت به کشور و مردم عزیزمان داریم عنایت نماید.

در سفری که آقای امیر حسین پور موسی (دانشجوی سال آخر کارشناسی فیزیک، دانشگاه صنعتی شریف، فارغ‌التحصیل مرکز میرزا کوچک‌خان رشت) و این جانب (دانشجوی سال آخر کارشناسی کامپیوتر، دانشگاه صنعتی شریف، فارغ‌التحصیل مرکز شهید بهشتی ارومیه) برای آزمون‌های مذکور به آنکارا داشتیم، با برخورد بسیار صمیمی و دوستانه‌ی سفیر و سایر کارکنان سفارت جمهوری اسلامی ایران در آنکارا مواجه شدیم و خوشبختانه با هم‌کاری این عزیزان موفق شدیم «اولین کارسوق خارج از کشور» را برای دانش‌آموزان مدرسه‌ی ایرانی ۲۲ بهمن در آنکارا برگزار نماییم. گزارش مختصری از این سفر و کارسوق به پیوست به حضورتان تقدیم می‌گردد.

در پایان یک بار دیگر از توجهات شما و مساعدتتان در کلیه‌ی امور دانشجویی صمیمانه تشکر می‌نمایم.

با احترام شایسته

یاشار گنجعلی

استعدادهای درخشان: با تشکر از عزیزمان یاشار گنجعلی، گزارش کوتاه ایشان را در قسمت خبر منعکس نموده‌ایم.

بسمه تعالی

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

با سلام

و عرض تبریک به مناسبت عید سعید فطر این نامه را به عنوان عضو کوچکی از فرزندان کرمان برای سмпاد می‌نویسم.

می‌خواستم از شما خواهش کنم اگر برایتان امکان دارد برای سالهای اول، دوم و سوم راهنمایی و اول و دوم دبیرستان که نمی‌توانند در کنکورها شرکت کنند کنکورهای ماهانه‌ای برقرار کنید که هر ماه برگزار شود تا ما بیشتر استعدادهای خود را بشناسیم تا بتوانیم با کمک شما آنها را پرورش دهیم. اگر از این نظریه استفاده کنید تأثیر آنرا حتماً با تلاش بچه‌ها خواهید دید. با تشکر.

آیدا علیزاده - اول ب فرزنانگان کرمان

به نام خدا

با سلام و عرض خسته‌نباشید خدمت تمامی زحمتکشان سمپاد مخصوصاً جناب آقای دکتر اژه‌ای که با تلاش بی‌وقفه در پروراندن استعدادهای درخشان این مملکت گامی بلند در جهت موفقیت و سربلندی کشور عزیزمان برداشته‌اند. وقتی فصلنامه سازمان از طریق فرزندم بدستم می‌رسد، پس از مطالعه آن احساس غرور و شادمانی می‌نمایم و این به دلیل افتخاری است که فرزندان کشورم که همه همانند فرزند خودم عزیز می‌باشند کسب کرده‌اند. و باید عرض کنم که با هیچ کلام و زبانی قادر نیستم ارزش زحمات شما و هم‌منطور قدرشناسی خود از شما را بیان نمایم فقط چون می‌دانم شما هم زمانی خستگی از تنتان بدر خواهد رفت که موفقیت تمامی بچه‌های سمپاد را ببینید، بنابراین با پوزش فراوان چند موضوع را به اطلاع شما می‌رسانم تا مثل همیشه با دلسوزی فراوان در رفع آنها بکوشید.

فرزند من دانش آموز سال دوم راهنمایی مرکز شهید بهشتی می‌باشد باید بگویم از زمانی که فرزندم در آزمون تیزهوشان قبول شد فکر کردم که دیگر موفقیت فرزندم حتمی است و وقتی دانش آموزان موفق المپیادها و یا نفرات اول کنکور را می‌دیدم فکر می‌کردم که تا چند سال دیگر فرزند من نیز جزء آنها خواهد بود اما متأسفانه امروز می‌بینم که چنین چیزی غیرممکن است اگر شما قبول ندارید یکی از این نمونه‌ها را که مربوط به این استان می‌باشد را مثال بزنید. حتماً شما این را نیز قبول دارید که این موضوع به این معنا نیست که سطح هوشی فرزندان این منطقه از دیگر مراکز کمتر است و من هم این اطمینان را به شما می‌دهم که تمام دانش آموزان مخصوصاً آنها که در مراکز سمپاد تحصیل می‌کنند دارای هوشی در حد نیاز و یا حتی بیشتر می‌باشند که با پرورش به جا می‌توانند به سطوح بالای علمی برسند. حال باید از شما گله کنم که چرا به این مراکز سر نمی‌زنید و از نزدیک با فرزندان‌تان به صحبت نمی‌نشینید تا از کمبودهای آنها مطلع شوید. دیگر اینکه چندی پیش یکی از دوستان فرزندم از همین مرکز را برای مسابقات به مرکز یزد برده بودند وقتی این پسر برگشت برای دوستانش تعریفهای فراوانی از مرکز یزد نموده منجمله این که فقط پژوهشگاه آنجا به اندازه تمام مدرسه اینجا بوده و چه

کتابخانه و چه وسایل آزمایشی و چه امکاناتی داشته است وقتی فرق این قدر باشد که یک دانش آموز ۱۲ ساله متوجه شود پس ببینید تفاوت از کجا تا کجاست. بنابراین از شما خواهش می‌کنم سری به اینجا بزنید و با بچه‌ها به صحبت بنشینید و کاستی‌ها را به حداقل برسانید باور کنید فرزندان ما هم هوش کافی دارند فقط باید رسیدگی شود تا انشاءالله در میان نفرات اول کنکور ویا برترهای المپیادها هم از ... ببینیم. البته این را بگویم عقیده من بر این نیست که موفقیت یعنی اول شدن در المپیاد یا کنکور، بلکه می‌خواهم که سطح علمی فرزندم آنقدر بالا باشد تا باعث افتخار من و سمپاد و مملکتش باشد یعنی تلاشش را بکند تا استعداد خود را در هر زمینه‌ای که بیشتر دارد به اوج رسانده و موفق شود و این بدست نمی‌آید مگر در سایه توجه خداوند و تلاش خودش و توجه و رسیدگی شما عزیزان مسئول سمپاد.

در آخر باز هم از شما پوزش می‌خواهم این گله یک مادر بود از یک معلم دلسوز، باشد که انشاءالله کاستی‌ها در سایه توجه شما برطرف شود. برای اینکه مطمئن شوم شما نامه‌ام را مطالعه نموده و به آن توجه می‌فرمایید از شما خواهش می‌کنم که حداقل خلاصه‌ای از آن را در فصلنامه مطرح نمایید تا ببینم و خوشحالت‌تر شوم.

با تشکر و آرزوی موفقیت روزافزون برای شما

استعدادهای درخشان: مادر عزیز، از غصه‌های ما اینست که در مناطق محروم یکی از ابعاد محرومیت عدم درک وجودی همین مراکز است. ما امکانات مشابهی برای شهر شما و یزد داده‌ایم، آنچه فرزند شما در یزد دیده است از همت یزدیهاست همت برخی هم در شهر شما آواره کردن دانش آموزان یک مرکز در آغاز سال تحصیلی است که اگر پیگیریهای سرپرست سازمان و مساعدت استانداری نبود، لطف دوستان، شهر شما را از همین امکان هم محروم می‌ساخت. با این وجود، فرزندان شهر شما، چون دیگر فرزندان ایران اسلامی عزیز هستند و ما هم با همه سختی‌ها انشاءالله راهمان را ادامه خواهیم داد.

بنام خداوند لوح و قلم
حقیقت‌نگار وجود و عدم
خدا بیکیه داننده رازهاست
نخستین سرآغاز آغازهاست

پدر مهربان و دلسوز، جناب دکتر اژه‌ای: سلام

سلامی به گرمی خورشید جنوب و به پاکی آب دریاهاش شمال.

پدر دلسوزم می‌خواستم درد دل کنم، چاره بخواهم طلب کمک و یاری کنم. من دانش آموزی هستم که چهار سال است در مرکز فرزندگان ... درس خواندم و جزء ورودی‌های سال اول تأسیس مرکز

بودم. من و سایر بچه‌ها در دوران راهنمایی هیچ‌گاه شکوه و شکایتی نداشتیم اما امان از روزی که وارد دبیرستان شدیم. ما در راهنمایی دبیرانی داشتیم بسیار مهربان، دلسوز، پرتلاش و نیز از سطح علمی بالا، اما در دبیرستان شاهد این مطلب نبودیم البته بسیاری از دبیرانمان دبیرانی عالی‌اند اما دبیر ریاضی ما متأسفانه یا از نظر علمی در سطح پایینی هستند یا خدای نکرده درس را می‌دانند اما نمی‌خواهند بگویند!

جناب دکتر شما بگوئید: ما که می‌خواهیم در رشته ریاضی درس بخوانیم و می‌خواهیم حتماً وارد دانشگاه شویم آیا چنین افرادی مانع رسیدن ما به هدفمان نیستند؟ خواهش می‌کنم حرف‌هایم را همچون مدیر مدرسه‌مان به زباله‌دان تاریخ میندازید.

خواهش می‌کنم و ملتسمانه از شما درخواست می‌کنم اگر واقعاً به فکر ما دانش‌آموزان فرزندگان ... هستید به خواسته‌ای که ذکر کردم جامه عمل بپوشانید و لااقل تا اول سال ۱۳۷۸ یک بار به مرکزمان بیایید تا بتوانیم با شما رو به رو صحبت کنیم.

باور کنید استاد عزیزم: من حتی لحظه‌ای دوری از سمپاد برایم مشکل می‌نماید. من می‌خواهم دبیر فیزیک شوم می‌خواهم باز هم بعد از اتمام دانشگاه به همین مرکز بازگردم آیا اگر توانستم و خداوند توفیق دبیر شدن را به من عطا نمود می‌توانم دبیر این مرکز گردم؟

از شما خواهش می‌کنم نامه‌ام را حتماً در مجله چاپ کنید و پاسخ قانع‌کننده‌ای به من بدهید.

با تقدیم احترامات بسیار

دانش‌آموزی که قلبش فقط به خاطر بودن در سمپاد می‌تپد

و وجودش وابسته به وجود سمپاد است.

استعدادهای درخشان: انشاءاله در گفتگویی حضوری سرپرست سازمان به سؤالات شما و دوستانتان

پاسخ خواهند گفت.

«به نام خدا»

جناب آقای دکتر اژه‌ای، سرپرست محترم سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان

با عرض سلام و خسته نباشید خدمت شما و همکاران محترمتان:

اینجانب یکی از دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی مرکز فرزندگان ... هستم و در رشته علوم تجربی تحصیل می‌کنم. غرض از نوشتن نامه مطرح کردن موضوعی در مورد المپیاد زیست‌شناسی است. همانطور که مطلع هستید امسال اولین دوره المپیاد زیست برگزار شد. در اوایل سال بخشنامه‌ای را روی

دیوار نصب کردند که در آن این موضوع ذکر شده بود و به ما اطلاع دادند که تمام بچه‌های کلاس، واجد شرایط شرکت در المپیاد می‌باشند و ما هم تا حدودی خود را برای المپیاد آماده کردیم، و بر طبق سالهای قبل که چند روز قبل از برگزاری آزمون ساعت و مکان برگزاری المپیاد را اعلام می‌کردند و کارتهای ورود به جلسه را در اختیار می‌گذاشتند منتظر اعلام زمان المپیاد بودیم تا اینکه همه ما در بعد از ظهر روز جمعه ۱۱/۹/۷۷ از اخبار شنیدیم که صبح جمعه یعنی ۱۱/۹ المپیاد زیست برگزار شد. و فردای آن روز وقتی به اتفاق تمام بچه‌ها نزد مدیر مدرسه رفتیم تنها جوابی که شنیدیم این بود: «فراموش کردیم، انسان جایز الخطا است».

به نظر شما چه کسی مسئول این کوتاهی و بی‌توجهی است در حالیکه ما اولین و آخرین شانس خود را در المپیاد رشته اختصاصی خود از دست دادیم؟ آیا این انصاف است که ۲۹ نفر از دانش‌آموزانی که ۸۵ درصد آنها در امتحان زیست کشوری نمره ۲۰ گرفتند از شرکت در المپیاد زیست محروم شوند، آن هم بخاطر بی‌مسئولیتی یکسری از افراد کادر دفتری مرکز؟

با توجه به اینکه ما در مدرسه مان علاوه بر مدیر، ۴ معاون، ۳ دفتردار، ۵ نفر خانم با عنوان مشاور و امور تربیتی که تنها کارشان نشستن در دفتر مدرسه است، داریم و از این جمعیت که نصف آنها در مدرسه بیکار هستند هیچ کدام به خود زحمت ندادند با مراجعه به اداره آموزش و پرورش کارتهای ورودی ما را دریافت کنند. لازم به ذکر است که ۲ سال پیش همین بی‌توجهی در مورد المپیاد فیزیک برای دانش‌آموزان سال سوم و چهارم نظام قدیم رخ داد و کادر مدرسه با اینکه کارتهای ورودی را در اختیار داشتند (به دلیل نزدیکی اداره با مدرسه) فراموش کرده بودند آنها را به بچه‌ها بدهند و بچه‌ها نتوانستند در المپیاد فیزیک شرکت کنند. آن موقع من و همکلاسی‌هایم سال دوم دبیرستان بودیم و اهمیت این مسئله را درک نکردیم ولی اکنون که همین بلا سرخودمان آمده است متوجه شدیم که کادر مدرسه برای گسترش استعداد‌های ما هیچ ارزشی قائل نیست. من و تمام همکلاسیهایم از شما می‌خواهیم به مدیر مدرسه ما این موضوع را گوشزد کنید تا این مشکل برای بچه‌های سال آینده بوجود نیاید و یا حداقل نامه را در مجله استعداد‌های درخشان چاپ کنید.

باکمال تشکر - فرزانه‌گان....

استعداد‌های درخشان: حق با شماست انسان جایز الخطاست، باید خطایمان را جبران کنیم.

«یا ستار العیوب»

با سلام و عرض ادب خدمت تمام سمپادیها

این دومین نامه‌ای است که در این باره می‌نویسم در کلاس اول دبیرستان در ادبیات و نگارش فارسی یاد می‌گیریم کلمات تنوین دار عربی هستند و جایز نیست در فارسی به کار برود مثل اولاً، ثانیاً، ثالثاً. اما متأسفانه در کتاب تکمیلی ریاضی (البته تا آنجایی که من اطلاع دارم) صفحه ۱۸ این سه کلمه به ترتیب برای مراحل یک مسئله آورده شده است پیشنهاد می‌کنم این کلمات را حذف کرده و به جای آن الف، ب، پ یا... را جایگزین کنید.

نیکوست آنچه را که می‌آموزیم خودمان نیز به کار بگیریم

«و من الله التوفیق»

فرزندی از فرزندگان آبادان

استعدادهای درخشان: فرزند دل‌بند اولاً اشکال اساسی اینست که بعد از اولاً کلمه عجیب دوماً را بکار ببریم؛ ثانیاً بجای اول، دوم، سوم حتماً ضرورتی به جایگزینی الف، ب، پ نیست ثالثاً به جرم عربی بودن از نگارش کلمات مأنوس چرا باید فاصله گرفت هر چند پسندیده اینست که فارسی بنویسیم ولی ستیزه گر نباشیم با تشکر از تذکر شما.

نامه‌ها و نوشته‌های شما دریافت شد، برخی سؤالات طرح شده در نامه‌ها که جنبه عام داشته است

را در بخش «پرسشهای شما» پاسخ گفته‌ایم:

□ اردبیل، دانش آموز مرکز فرزندگان □ اصفهان، مریم اسداللهی (فارغ التحصیل فرزندگان امین / ولی دانش آموز از مرکز راهنمایی شهیدآزهای □ اهواز، مرکز شهید بهشتی: کاووس داودی □ بروجرد، مرکز شهید بهشتی: ن، ر □ بجنورد مرکز شهید بهشتی: اصغر باقری □ بوشهر، یکی از اولیاء مرکز شهید بهشتی / دانش آموز مرکز فرزندگان □ تهران، یکی از دانش آموزان راهنمایی فرزندگان □ دزفول، مرکز فرزندگان: بچه‌های خوب پایه دوم راهنمایی □ زاهدان، مرکز فرزندگان: م، ش، م □ سبزوار، دانش آموز مرکز پیش دانشگاهی فرزندگان □ شهرکرد، مرکز شهید بهشتی: دانش آموزان اول الف/ بهناز عقیلی دهکردی از مرکز فرزندگان □ شیراز، دانش آموز دبیرستان فرزندگان / ولی دانش آموز مرکز راهنمایی شهید دستغیب □ قائمشهر، دانش آموز مرکز فرزندگان □ قزوین، دانش آموز پیشدانشگاهی مرکز فرزندگان □ کرج، پریسا نجات اسلامی فرد / میر محمد نویدی / مرکز شهید سلطانی، حمید-ک. ز. سینا گلگاری / □ مشهد، اعظم امینی / سمیه غریب.